

## Critique of Gabriel Sawma's View on "Fātiḥah"

Mohammad-Ali Hemati<sup>1</sup>

Vafadar Keshavarzi<sup>2</sup>

Fatemeh Asakere<sup>3</sup>

DOI: 10.22051/TQH.2020.25416.2410

Received: 07/04/2019

Accepted: 31/08/2019

### Abstract

In 2006 Gabriel Sawma compiled the book "The Qur'an, Misinterpreted, Mistranslated, and Misread: The Aramaic Language of the Qur'an". In his book, he claims that the language of the Qur'an is Aramaic Syriac, trying to prove the adoption of the Qur'an from Jewish-Christian sources. By reviewing the Surahs of the Qur'an, he mentions many vocabulary as witnesses and then analyzes them. He begins by examining the first chapter of the Qur'an with the term *Fātiḥah*, believing that the shadow of the adaptation has even fallen behind the name of the first chapter of the Qur'an. He cites evidences from the Testaments and the Hebrew and Syriac language, in order to prove that it is not an Arabic word but goes back to the Aramaic Syriac language. In this paper, while presenting Gabriel Sawma's views, they would be reviewed and criticized from the aspect of comparative historical linguistics in three Hebrew, Arabic and Syriac languages. The existence of the Qur'anic word in Ignorance Age's poems and the structural and semantic similarities between the word in Arabic, Hebrew, and Syriac Languages prove the fact that it has its root in Sami language, contrary to Sawma's claims.

**Keywords:** *Fātiḥah*, *Gabriel Sawma*, *Aramaic Syriac*, *the Qur'an*, *Testaments*.

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Faculty of Comparative Studies, Shiraz, Iran.  
mohammadalihemati@gmail.com

<sup>2</sup>. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, The University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Faculty of Comparative Studies, Shiraz, Iran. (Corresponding Author)  
vafadarkeshavarz@gmail.com

<sup>3</sup>. MA student of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Faculty of Comparative Studies, Shiraz, Iran.

f.asakere1390@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علیها السلام)  
سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۱۶۵-۱۸۷

## نقد و بررسی دیدگاه گابریل ساوما درباره‌ی سوره فاتحه

محمدعلی همتی<sup>۱</sup>

وفادار کشاورزی<sup>۲</sup>

فاطمه عساکره<sup>۳</sup>

DOI:10.22051/TQH.2020.25416.2410

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

### چکیده

گابریل ساوما در سال ۲۰۰۶ میلادی کتاب «قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه‌ی اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن» را نوشت. وی در این کتاب ادعا می‌کند که زبان قرآن، آرامی سریانی است و با این ادعا در صدد اثبات اقتباس قرآن از منابع یهودی - مسیحی است. او با بررسی سوره‌های قرآن، واژگان فراوانی را به‌عنوان شاهد ذکر نموده و به تحلیل آنها پرداخته است. نویسنده در بررسی اولین سوره‌ی قرآن با واژه‌ی فاتحه شروع می‌کند و معتقد است سایه‌ی اقتباس حتی بر سر اسم اولین سوره‌ی قرآن نیز افتاده است و شواهدی از عهدین، زبان عبری و سریانی ذکر می‌کند که این واژه

---

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن، شیراز، ایران.

mohammadalihemati@gmail.com

<sup>۲</sup>. عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات تطبیقی شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

vafadarkeshavarz@gmail.com

<sup>۳</sup>. کارشناسی ارشد علوم قرآن، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن، شیراز، ایران. f.asakere1390@gmail.com

عربی نبوده بلکه از زبان آرامی - سریانی اقتباس شده است. در این مقاله ضمن ارائه دیدگاه گابریل ساوما به نقد و بررسی آن از جنبه زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی در سه زبان عبری، سریانی و عربی می‌پردازیم. وجود شواهدی از مشتقات این واژه در اشعار جاهلی و شباهت‌های ساختاری و معنایی آن در سه زبان عبری، سریانی و عربی حاکی از آن است که این واژه اصلی سامی دارد و بررسی‌های انجام شده خلاف ادعای ساوما را اثبات می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** فاتحه، گابریل ساوما، آرامی، سریانی، قرآن، عهدین.

#### مقدمه

نویسنده کتاب «قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن»<sup>۱</sup> گابریل ساوما است. کتاب وی مشتمل بر ۴ فصل است، فصل اول به معرفی زبان سامی و شاخه‌های آن پرداخته، فصل دوم تدوین زبان و منشأ قرآن را بحث نموده، فصل سوم به معرفی زبان سریانی اختصاص یافته و تمام هم و غم نویسنده این است تا نشان دهد زبان عربی عصر ظهور اسلام وام‌دار زبان سریانی یا آرامی است و در فصل چهارم نیز واژگان سوره‌های قرآن را بررسی کرده است.

نویسنده معتقد است سایه‌ی زبان سریانی به شکلی عجیبی بر آیات قرآن افتاده است، به طوری که بدون آشنایی کافی از زبان سریانی آرامی فهم آیات قرآن دشوار می‌شود. نویسنده معتقد است عواملی در این تأثیر دخالت دارند که عبارتند از: سیطره‌ی زبان سریانی بر بخش اعظمی از خاور نزدیک و خاورمیانه در زمان عصر اسلام، وجود کتب سریانی در کعبه به نقل از ابن هشام از ابن اسحاق، دستور پیامبر به زید بن ثابت در آموختن زبان

<sup>۱</sup> . The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran.

سریانی، فقدان خط عربی در عصر نزول و نگارش متون عربی به خط سریانی و اقتباس خط و علائم اعراب از زبان سریانی (Sawma, 2006, 102, 116).

نویسنده با استناد به آیه ۳ سوره یوسف، ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و ۳۷ سوره رعد، ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ واژه‌ی «عربی» در این دو آیه را اشتقاق یافته از «عَرَبِيٌّ»<sup>۱</sup> سریانی به معنای باختری، و زبان کرانه باختری بین النهرین می‌داند و می‌گوید: «لشانا عربایا» به معنای گویش سریانی شرقی است (Sawma, 2006, 96).

### ۱. طرح مسئله

زبان سریانی دو گویش شرقی و غربی دارد که منسوب به دو کلیسای نسطوری و یعقوبی است. ساوما واژه‌ی «عربی» در این دو آیه را اشاره‌ای به یکی از این دو گویش می‌داند و آن گویش غربی زبان سریانی است؛ به عبارت دیگر وی معتقد است که خود قرآن اذعان دارد که زبانش سریانی است.

ساوما می‌گوید معنای بخش قابل توجهی از آیات قرآن در سریانی آرامی یافت می‌شود و بسیاری از آیات دیگر یک کپی صرفاً از سریانی آرامی است (Sawma, 2006, 100) بنابراین فهم آیات برای کسانی که زبانشان غیر سریانی یا آرامی است دشوار است؛ اما سریانی و آرامی زبانان آن را خوب می‌فهمند و خوب قرائت و تفسیر می‌کنند. (Sawma, 2006, 100).

در فصل چهارم نویسنده برای اثبات سریانی آرامی بودن زبان قرآن، سوره‌های قرآن را از آغاز تا انتها بررسی و تحلیل کرده است، بدین صورت تمام واژگانی که زمینه‌ی سریانی، آرامی، عبری، حبشی، پالیمری و اکدی داشته را مشخص کرده، اما تأکید بر سریانی آرامی آنها دارد و در تأیید و تثبیت استقراض واژگان، شواهدی از عهد عتیق ارائه می‌دهد و نهایتاً آیه مورد نظر را بر اساس قرائت سریانی آرامی ترجمه می‌کند.

<sup>2</sup>Arboyo (حذمه)

نویسنده در فصل چهارم کتاب که شامل ۵۲ بخش است به بررسی واژگان ۵۲ سوره پرداخته که سه چهارم کتاب را شامل می‌شود. با توجه به اینکه کتاب مذکور روی شبکه جهانی اینترنت قرار گرفته و به راحتی قابل دسترس است، نقد و بررسی جدی آن ضروری است. تا آنجایی که ما بررسی کردیم تاکنون نقدی بر آن نگاشته نشده است. در این جستار به نقد و بررسی یکی از واژگانی که ساوما بررسی نموده پرداخته می‌شود و نقد میانی نویسنده را به مجال دیگری حواله می‌دهد. پیش‌تر نیز کسانی چون آلفونس مینگانا و کریستف لوکزبرگ<sup>۱</sup> شبیه آقای ساوما چنین ادعاهایی داشتند، آلفونس مینگانا در کتاب «تأثیر زبان سریانی بر سبک قرآن» تلاش می‌کند تا سبک قرآن را متأثر از زبان سریانی بداند، البته در این کتاب شواهد اندکی ارائه کرده است (Reynolds, 2007, p96).

مینگانا معتقد است ۷۰ درصد سبک و واژگان قرآنی را باید در زبان سریانی ردیابی کرد (Reynolds, 2007, p96). وی نه تنها واژگان کلیدی و اصطلاحات دینی قرآن را متأثر از زبان سریانی دانسته، بلکه ساختارهای نحوی را نیز تحت تأثیر این زبان می‌داند (Mingana, 1927. Pp77-98) به طوری که لوکزبرگ مدعی شده بود یک چهارم قرآن ابهام دارد و تنها راه رمزگشایی ابهامات قرآن مراجعه به زبان سریانی است. نقد دیدگاه‌های کریستف لوکزبرگ را می‌توانید در کتاب گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوکزبرگ در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن (همتی، ۱۳۹۵) ببینید. ساوما دنباله‌رو اینان بوده و در برخی مواضع پا را فراتر نهاده است.

باتوجه به اینکه ساوما تسمیه‌ی اولین سوره‌ی قرآن به فاتحه را اوج تأثیر زبان سریانی می‌داند؛ در ادامه ابتدا به معرفی گابریل ساوما می‌پردازیم و سپس دیدگاه وی درباره‌ی فاتحه را به بوته بررسی و نقد می‌گذاریم.

<sup>۱</sup>. کریستف لوکزبرگ: کریستف لوکزبرگ نام مستعار مورخ و زبان‌شناس آلمانی زبان‌های عربی و سامی است. شهرت او برای کتاب قرائت آرامی-سریانی قرآن است. او در این کتاب با تکیه بر زبان‌شناسی تاریخی به این فرض می‌پردازد که کلمات قرآن ریشه‌های سریانی دارند و با برگرداندن برخی آیات به زبان سریانی بدون تفسیر می‌توان ترجمه درست‌تری بدست آورد. نویسنده برای مصون ماندن از تهدید به اسلام‌هراسی کتاب خود را به نام مستعار منتشر کرده است. (۲۸ ژانویه، ۲۰۱۷، برگرفته از (همتی، ۱۳۹۵، ص ۱۸)

## ۲. معرفی گابریل ساوما

گابریل ساوما در سال ۱۹۴۵ در بیروت متولد شد و در سال ۱۹۷۰ از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه لبنان فارغ‌التحصیل شد و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ به‌عنوان حقوقدان مشغول به کار شد و برخی از قراردادهای تجاری در خاورمیانه از جمله عربستان سعودی، اردن، کویت، منطقه خلیج فارس، اروپا و شمال آمریکا تحت نظر او بود. در طول جنگ ۱۹۷۵ به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه دیکنسون به تدریس دروس عربی، قانون اساسی خاورمیانه، شریعت اسلامی و فرهنگ و تمدن عربی پرداخت. وی هم‌اکنون مدرس و سخنران بانکداری و امور مالی اسلامی در دانشگاه لیورپول انگلستان، مشاور طلاق اسلامی در آمریکا و کانادا است. آثار وی به‌طور گسترده در مورد حقوق بین‌الملل، خاورمیانه، تروریسم اسلامی، طلاق اسلامی در دادگاه آمریکا، اقتصاد اسلامی، نفوذ آرامی در کتاب مقدس عبری، و تأثیر زبان آرامی در قرآن است (<https://www.amazon.com/Gabriel->). (Sawma/e/B004YTD2A8).

## ۳. فاتحه‌ی عربی قرآنی یا فاتحه آرامی سریانی

ساوما معتقد است نام اولین سوره قرآن سریانی است و واژه‌ی «فاتحه» پیشینه‌ای به قدمت زبان اکدی دارد. وی ریشه‌ی فاتحه را «در زبان اکدی (pitu, patu)، در آرامی [פּתח] fth» به معنای باز کردن (پیدایش ۴۳:۲، دوم پادشاهان ۱۶:۱۵، خروج ۲۱:۳ و...)، در سریانی [פתח] (ftah) و در پالمیری (fat) می‌داند. (Sawma, 2006, 115-116). ساوما شواهد فوق را از زبان‌های مذکور ارائه داده و نمونه‌هایی از عهد عتیق در تأیید آن آورده است. در رابطه با زبان‌های فوق لازم به ذکر است «که معمولاً زبان‌های سامی را بر اساس جغرافیا به سامی شمال شرقی (بین‌النهرین)، شمال غربی (سوریه و فلسطین)، جنوب غربی (شبه جزیره عربستان و اثیوپی) تقسیم می‌کنند؛ زبان اکدی نماینده‌ی شاخه‌ی شمال شرقی است که زبان تفاهم در منطقه‌ی بین‌النهرین قبل از تاریخ مسیح بوده است، و آرامی شامل مجموعه‌ی زبانی گسترده‌ای است که خود به غربی و شرقی دسته‌بندی می‌شود.

آرامی کتاب مقدس نیز که بخش‌هایی از عهد عتیق به آن نوشته شده است، نمونه‌ای از آرامی کلاسیک درباری است. سریانی نیز که در اصل، زبان آد سا بوده از قرن سوم تا سیزدهم میلادی، ادبیاتی مسیحیت غنا بخشید. عبری نیز از شاخه‌های کنعانی شمال غربی است که شامل دوره‌ی توراتی، بین ۱۲۰۰ و ۲۰۰۰ قبل از میلاد است و بعد از این دوره با ادبیات آپوکریفا و اسناد کشف شده بحرالمت آغاز گردیده و با نوشته‌های ربانی قرون اول مسیحیت و ادبیات شعری، فلسفی و تفسیری دوره‌های میانه و جدید ادامه می‌باید و در نهایت به عبری جدید ختم می‌شود که در سرزمین‌های اشغالی به آن تکلم می‌کنند». (موسکاتی، ۱۴۱۴، صص ۲۷-۱۴) در همین جا یادآور می‌شویم که ساوما فقط از عهد عتیق شاهد می‌آورد و از عهد جدید مخصوصاً پیشینا (عهد جدید به زبان سریانی) هیچ شاهدهی نیاورده است.

وجود بن واژه‌ی «فتح» در زبان‌های فوق مخصوصاً عبری و سریانی مسلم است، اما صحت و سقم ادعای ساوما درباره‌ی استقراض واژه‌ی «فاتحه» مشروط به پاسخ به سؤالات ذیل است.

۱. آیا در عصر جاهلی مشتقات «فتح» کاربرد داشته است؟ یا این که از اصطلاحات خود ساخته عصر نزول است؟

۲. آیا بن ریشه‌ی فاتحه وام‌واژه است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، استقراض قبل از اسلام رخ داده است یا هم‌زمان با ظهور اسلام؟

۳. عبارات عهد عتیق و عهد جدید و معاجم عبری و سریانی شکی باقی نمی‌گذارند که مشتقات «فتح» در بین عبری و سریانی زبانان متداول بوده است، اما با وجود قدمت این دو زبان نسبت به عربی چرا آرتور جفری<sup>۱</sup> این واژه را عربی اصیل می‌داند؟ (جفری، ۱۳۸۶، ص ۳۱۴)

---

۱. آرتور جفری: متولد ۱۸ اکتبر ۱۸۹۲ در ملبورن، و در ۲ اوت ۱۹۵۹ در سوئیس میلفورد کانادا در گذشت. استاد استرالیایی زبان‌های سامی از سال ۱۹۲۱ در مدرسه خاورشناسی در قاهره و از سال ۱۹۳۸ تا زمان مرگش به دانشگاه کلمبیا و اتحادیه حوزه علمیه در شهر نیویورک پیوست. او نویسنده مطالعات گسترده نسخه‌های خطی

برای پاسخ به سؤالات فوق ابتدا به بررسی واژه‌ی فتح و مشتقات آن در زبان عربی و قرآن و سپس در عبری و عهد عتیق و سریانی و عهد جدید می‌پردازیم.

#### ۴. بررسی واژه «فتح» و مشتقاتش در زبان عربی

غالب لغت شناسان واژه‌ی «فتح» را به معنای باز کردن و گشودن معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۹۴؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۷). همچنین به معنای حکم کردن نیز آورده‌اند (فراهیدی، همان، ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۴۶۹). ابن فارس علاوه بر معانی فوق خارج شدن آب از چشمه را نیز در معنای این واژه ذکر کرده است (ابن فارس، همان)، برخی هم گشودن را حمل بر معنای مادی و معنوی کرده و گفته‌اند «این معنی در موارد و موضوعات مادی و معنوی متفاوت است، قول باری تعالی ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ مراد گشایش مطلق در مسیر رسالت و اجراء وظایف پیامبری و رفع موانع مادی و معنوی و سپس تقویت و پیروزی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۶).

به نظر تعریف راغب نسبت به دیگران بهتر است وی می‌گوید: «الْفَتْحُ: گشودن و برطرف کردن اشکال و ابهام از چیزی است، که دو گونه است؛ اول: گشودن چیزی که با چشم درک می‌شود، مثل باز کردن درب و مانند آن و باز کردن قفل و باز نمودن بار و متاع، در آیه‌ی ﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ﴾ (یوسف: ۶۵). دوم: فتح یا گشودن چیزی که با بصیرت و فهم، درک می‌شود، مثل برطرف کردن غم و اندوه و عقده‌گشایی. معنایی مشترکی که در تعاریف فوق به چشم می‌خورد «گشودن و گشایش» است که این یا مادی است چون باز کردن چشم و درب و یا معنوی است مانند گشایش هم و غم» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۲۱)،

---

خاورمیانه است. اثر مهم او شامل ماده‌هایی برای تاریخ متون قرآن است: تدوین‌های قدیمی و لغات خارجی قرآن که رد ۳۱۸ لغت خارجی (غیر عربی) را در قرآن را رهگیری کرده‌است. کتاب واژگان دخیل در قرآن اثر اوست (۲۷ مارس، ۲۰۱۸، برگرفته از (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۴۸۳؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۸۴۵).



علاوه بر معانی فوق، نصرت و پیروزی نیز یکی از معانی فتح است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۷؛ فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۹۴)، صاحب التحقیق نصرت را لازمه‌ی فتح می‌داند نه معنای فتح (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۶). لغت‌شناسان فاتحه را اول هر چیزی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۲۱).

از مشتقات «فتح» فقط یک مورد در شعر جاهلی آمده و آن هم واژه‌ی «مفتاح» در شعر الاعشی است.

لَأَعْطَاكَ رَبُّ النَّاسِ مِفْتَاحَ بَابِهَا \*\*\* وَلَوْ لَمْ يَكُنْ بَابٌ لَأَعْطَاكَ سَلْمًا  
(دیوان اعشی، ۲۰۱۰، ص ۶۴).

(پروردگار انسان‌ها کلید رسیدن به (قله بزرگی‌ها) را به تو عطا می‌کند، و اگر دری نباشد به تو نردبان خواهد داد.)

آنچه موجب تعجب است اینکه فقط همین یک مورد در اشعار جاهلی آمده است در حالی که در قرآن، روایات و اشعار مخضرمین فراوان دیده می‌شود. در هر حال همین یک مورد مؤید این است که مشتقات این واژه در بین اعراب قبل از اسلام کاربرد داشته هر چند شواهد کم است.

## ۵. بررسی واژه‌ی «فتح» و مشتقاتش در قرآن

واژه فتح و مشتقات آن ۳۸ بار در قرآن به کار رفته‌است. یکی از معانی این واژه داوری کردن است، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ﴾ (سبأ: ۲۶) (خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند). به معنای گشایش نیز به کار رفته‌است مانند: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ (فاطر: ۲). از دیگر معانی فتح در قرآن پیروزی در جنگ است ﴿الَّذِينَ يَرْتَضُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ (نساء: ۱۴۱). در چند آیه به معنای باز شدن آمده است، مانند: ﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ (نبأ: ۱۹). از دیگر مشتقات فتح واژه‌ی مفاتحه به معنای کلید در چند آیه آمده است مانند: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (انعام: ۵۹).

برخی در این آیه مفتاح را خزاین یا کلید خزاین دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۲۴؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۶۸) معانی مشتقات فتح در آیات فوق ارتباط با معانی لغوی ریشه دارد. فقط می‌ماند معنای داوری کردن در برخی آیات و ارتباطش با گشایش و گشودن که این هم بی‌ارتباط نمی‌باشد از این جهت که فیصله‌دادن به موضوعی همراه گشایش در موضوع است و آیهی ﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا﴾ (سبأ: ۲۶) ناظر بر همین معنا است که خداوند با داوری کردن گشایش در کار ما می‌کند. در آیات فوق واژهی «مفتاح» شاهد خوبی است بین ارتباط استعمال «مفتاح» توسط اعراب جاهلی و استخدام و استفاده بهتر قرآن از آن و دلیلی است بر این که قبل از ظهور اسلام در بین اعراب رایج بود.

## ۶. بررسی تاریخی تطبیقی واژه‌ی فتح

قبل از ورود به بحث زبان شناسی این واژه در زبان سریانی و عبری، ابتدا باید گفت که هر چند باور غالب این است که حضرت عیسی به زبان آرامی سخن می‌گفته‌است؛ اما در این باره اختلاف نظر است. به گفته‌ی فیتز مایر «آرامی میانه، دارای پنج لهجه بوده است: فلسطینی، نبطی (منطقه‌ی پترا در اردن کنونی)، پالمیری (سوریه‌ی مرکزی)، حران (شرق سوریه و عراق) و سریانی (شمال سوریه و جنوب ترکیه)» (Joseph, 1979, pp57-84) بر این اساس به طور قطع نمی‌توان گفت که حضرت مسیح (ع) با کدام لهجه‌ی آرامی سخن می‌گفته‌است، اما وجود منابع فراوان کهن سریانی، دوام این گویش نسبت به دیگر گویش‌های آرامی و پراکندگی این گویش، گواه بر این است که احتمالاً حضرت عیسی (ع) به زبان آرامی سریانی تکلم می‌کرده است.

حتی برخی سخن گفتن حضرت عیسی (ع) به آرامی را امری مسلم نمی‌دانند به طوری که استنلی پورتر می‌گوید: «اگرچه امکان دارد مسیح زبان عبری می‌دانسته و به احتمال زیاد به یونانی صحبت می‌کرده؛ اما به طور قطع زبان آرامی را نیز نیک می‌دانسته است (Stanley, 1993, p44). با توجه به این عبارت حضرت عیسی (ع) به زبان یونانی سخن می‌گفته که این نیز محل مناقشه است. در هر حال با توجه به چند زبانی بودن منطقه در آن

زمان (Stanley, 1993, p27)، این امر محتمل است که حضرت عیسی (ع) چند زبان می‌دانسته گرچه همه را به کار نبرده باشد.

نکته دیگر این که «عهد جدید جملگی به زبان یونانی نگاشته شده‌اند، هر چند شواهدی در دست است که انجیل متی دارای نسخه‌ی اصلی آرامی بوده است.» (سیار، ۱۳۸۷، ص ۲۵). علاوه بر این «گفته شده که تا سال ۴۰۰ میلادی کتاب رسمی مسیحیان در مناطق خاورمیانه کتاب واحدی بوده که از ادغام چهار انجیل معروف به وجود آمده بوده است. این انجیل دیاتسرون (Diatesseron) نام دارد که به زبان سریانی نوشته شده است» (Britanica, 4, p69).

از این رو بررسی این واژه بر اساس زبان سریانی و یافتن مصادیق آن در عهد جدید (پشتا: ترجمه عهد جدید به زبان سریانی) ضروری است؛ چرا که این زبان هم خانواده‌ی زبان عربی است نه یونانی، و از طرفی ساوما این واژه را سریانی می‌داند اما شواهدی از زبان سریانی نیآورده است. در رابطه با زبان عبری نیز باید گفت، این زبان نیز هم خانواده‌ی زبان عربی است و عهد عتیق ابتدا به زبان حضرت موسی که عبری است نگاشته شده است. از این رو بررسی این واژه در این زبان نیز ضروری است.

## ۶-۱. بررسی واژه «פֶּתַח» (pawthakh) (پاوئخ) در زبان عبری و عهد عتیق

واژه‌ی «פֶּתַח» (pawthakh) (پاوئخ) معادل واژه‌ی فَتْحِ عربی است. نکاتی در باره ساختار واژه لازم به ذکر است. حرف «פ» نماینده دو حرف فاء و پ در زبان عبری است و ترقیق و تفخیم در تلفظ است که این دو را متمایز می‌کند. در کتابت نقطه و سط حرف، پ را از فاء متمایز می‌کند، بدین صورت که اگر نقطه در وسط حرف باشد پ تلفظ می‌شود و اگر فاقد نقطه باشد فاء تلفظ می‌شود. پس حرف اول פֶּ همان حرف اول فتح است. حرف פ نیز در عبری نماینده دو حرف تاء و ثاء است. تنها وجه تمایز آنها، تلفظ است که به صورت تفخیم تاء و به صورت ترقیق ثاء تلفظ می‌شود در این واژه حرف פ معادل همان

تاء فتح است می ماند حرف פ (حاء) که این حرف حاء عبری است ولی در تلفظ گاهی خاء اداء می شود و این در زبان عبری رایج است.

بنابراین واژه‌ی «פּאַתַּח» (pawthakh) (پاوئخ) همان فَتْح است که در طول زمان از نظر ساختار و دست‌خوش تغییر و تحول شده است. این واژه در زبان عبری به معنای باز شدن، آزاد شدن، شروع، شخم زدن، کنده کاری به منظور پدیدار گشتن چیزی، بیرون کشیدن، آزاد شدن است. (Strong, p96). اولین معنایی که برای این واژه در فرهنگ عبری کتاب مقدس آمده، «باز کردن» است. (Gesenius, 1882, 375) در فرهنگ کارل نیز به معنای باز شدن، ورود، در و دروازه است. (Karl, 1905, p279). در فرهنگ عبری فارسی نیز به معنای گشودن و افتتاح کردن است (حکیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵).

در عهد عتیق برای این واژه ۱۲ معنا ذکر شده است؛ اما باز کردن و گشودن، بیشترین کاربرد را دارد؛ به معنای باز کردن حقیقی، مانند: «اگر کسی روی چاهی را باز کند و یا چاهی بکند و روی آن را نپوشاند و گاو یا الاغی در آن چاه بیفتند» (خروج ۳۳:۲۱)، (تثنیه ۱۱:۲۰، یوشع ۱۷:۸، دوم پادشاهان ۱۷:۱۳، پیدایش ۸-۱۱:۷).

در عهد عتیق این واژه در معنای مجازی نیز به کار رفته است، مانند: « بلکه با گشاده دستی، به قدر کفایت، هر آنچه نیاز دارد به او قرض بدهید.» (تثنیه، ۱۵:۸) و (تثنیه، ۱۵:۱۱). همین مضمون در قرآن با واژه‌ی «بسط» آمده است، مانند: ﴿وَلَا يَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾ (اسراء: ۲۹). شهادی دیگر بر معنای مجازی در تثنیه وقتی از برکت خدا سخن به میان می آید، می گوید: «خداوند دریچه‌های آسمان را باز می کند و باران را در موسمش برای شما می فرستد، در همه‌ی کارهایتان به شما برکت می دهد. شما به بسیاری از اقوام قرض می دهید، اما وام نخواهید گرفت» (تثنیه، ۲۸:۱۲) مفهوم باز شدن درهای آسمان با مشتقات فتح در قرآن نیز آمده است، مانند: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ (اعراف: ۴۰) و یا ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ﴾ (قمر: ۱۱) شواهد فوق نشان می دهد که این واژه و مشتقاتش در عهد عتیق و قرآن نیز به یک معنا آمده است.

گرچه در عهد عتیق مشتقات « $\text{פַּתַח}$ » (pawthakh) (پاوئخ) ۱۲ معنا دارد، اما باز کردن و گشودن بیشتر از بقیه کاربرد دارد. معانی دیگر گاهی فقط یک بار به کار رفته‌است. با دقت در موارد کاربرد این واژه در قرآن و عهد عتیق و مطابقت آنها با هم نکات ذیل دریافت می‌شود:

۱. در هر دو کتاب معنای اصلی و حقیقی واژه، بازکردن است. (تثنیه ۱۱:۲۰، یوشع ۱۷:۸، دوم پادشاهان ۱۳:۱۷، پیدایش ۸-۱۱:۷)؛ (یوسف: ۶۵، انبیاء: ۹۶)، در این معنا در عهد عتیق بیشتر از قرآن به کار رفته‌است؛ اما یک مورد جالب و مفید است و آن در داستان حضرت یوسف که قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا...﴾ (یوسف: ۶۵) و هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه‌شان بدان‌ها بازگردانیده شده‌است... در این آیه برادرها هنگامی که بارها را گشودند با کمال تعجب دیدند تمام آنچه را به‌عنوان بهای غله، به عزیز مصر پرداخته بودند، همه به آنها بازگردانده شده و در درون بارها است.

همین مضمون در عهد عتیق نیز آمده است، «وقتی آنها کیسه‌های خود را خالی می‌کردند، هرکس پولش را در کیسه‌ی خودش پیدا کرد. وقتی پول‌ها را دیدند، آنها و پدرشان ترسیدند.» (پیدایش ۴۲:۳۵) هم در قرآن و هم عبارت تورات از واژه‌ی «فتح» برای بازکردن در کیسه‌ها استفاده شده است. نقل این موضوع در عهد عتیق و قرآن با واژگان هم‌ریشه از یک حقیقت پرده برمی‌دارد و آن واقعیت داشتن اتفاقات عصر حضرت یوسف و نکته مهم‌تر این که از این مقایسه می‌توان استنتاج کرد این عبارت تورات از تحریف مصون مانده است.

۲. در معنای مجازی نیز در هر دو کتاب در برخی موارد در یک معنا آمده‌اند، مانند معنای بازشدن درهای آسمان، (مزامیر ۷۸:۲۳)، قرآن (النباء: ۱۹، الحجر: ۱۴)، در هر دو کتاب باز شدن درهای آسمان به امر خداوند است. این مقایسه ثابت می‌کند عباراتی بدین مضمون در عهد عتیق شائبه تحریف ندارند؛ زیرا از طرفی مطابق با آیات قرآن است و از سوی دیگر واژگان عبارات از یک ریشه هستند. باز شدن درهای عذاب مجازاً در قرآن در

آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ (مومنون: ۷۷) آمده است در حالی که در عهد عتیق شاهد چنین معنایی نیستیم.

۳. یکی از مشتقاتش «فتح»، «مفتاح» و معادل آن در زبان عبری «מפתח» (mafteakh) (مَفْتَاخ) به معنای کلید است. در قرآن سه بار به صورت جمع (مفاتیح) و در عهد عتیق دو بار به صورت مفرد آمده است. دو واژه ساختاری بسیار شبیه به هم دارند. وجود حرف فاء و تاء در مَفْتَاخ صحه بر سخن پیشین ما می‌گذارد که گفتیم هر سه حرف واژه در عبری و عربی یکی است. قبلاً شاهدی از شعر الاعشی آوردیم که واژه‌ی مفتاح در آن بود. وجود مفتاح در شعر الاعشی و جمع آن در قرآن و مَفْتَاخ در عهد عتیق حکایت از چه چیزی می‌کند؟ آیا بیانگر این نیست که یهودیان و اعراب سال‌ها پیش از اسلام با این واژه آشنا بوده‌اند و هم‌خانوده‌ی این واژه در بینشان متداول بوده است. این شاهد، خط بطلانی بر ادعای گابریل ساوما بر قرضی بودن واژه «فتح» و تبع آن «فاتحه» است. اگر هم فرض کنیم سخن ساوما درست باشد استقراض آن به عصر نزول بر نمی‌گردد بلکه به پیش از اسلام که مشخص نیست چند سال قبل باشد برمی‌گردد.

۴. قرآن چند معنای جدید برای مشتقات «فتح» ساخته است. داوری کردن و پیروزی از این جمله هستند. قبلاً گذشت که داوری کردن نوعی گشایش به همراه دارد و پیروزی نیز از لوازم فتح است. در هر حال قرآن معانی نو و بدیع ارائه کرده است.

## ۶-۲. بررسی واژه «פתח» (pth) (فتح) در زبان سریانی و عهد جدید

واژه‌ی «פתח» (pth) معادل فتح عربی است. از نظر ساختار فقط حرف «ه» (پ) همسان حرف فاء عربی است. این حرف در زبان سریانی نماینده دو حرف فاء و پ است بدین صورت که با ترقیق فاء و با تفخیم پ تلفظ می‌شود. حرف «ه» (تاء) شباهت جزئی با تاء مدور عربی دارد. حرف «ه» (حاء) هیچ شباهتی با حرف حاء عربی ندارد. این واژه در سریانی و عربی به یک معنا آمده و تلفظشان شبیه به هم است. معاجم سریانی «פתח» (fth)،

را باز کردن و باز شدن، معنا کرده‌اند (Phillips, 1866, p63; William, 1926, p182). به معنای برگشتن بینایی نیز ذکر شده است. (Costaz, 2002, p295). فرهنگ منّا ۶ معنا برای این واژه ذکر کرده است از جمله: باز کردن، باز کردن دهانه‌ی قنات برای جاری شدن آب، بیان کردن، تفسیر کردن، به معنای افتتاح و انفتح. (یعقوب اوجین، ۱۹۷۵، ص ۶۲۲). در این ۶ تعریف منّا «تفسیر کردن» معنایی است که هیچ یک از لغت‌شناسان نیآورده و در عهدین نیز شاهده‌ی بر آن نیافتیم به نظر این معنا در منطقه‌ای خاص متداول بوده است. و نهایتاً فرهنگ بین اسمیت به معنای، باز کردن، گشودن و راه دادن آمده است. (Smith, 1903, p470 Paine). کاستاز «كَبَّلَاتُهَا» (ptāhā) را به معنای مقدمه آورده است (Costaz, 2002, p295).

منّا «كَبَّلَاتُهَا» (Potāhā) را به معنای فاتحه و مقدمه آورده است (یعقوب اوجین، ۱۹۷۵، ص ۶۲۲). به نظر می‌رسد این موارد اخیر منجر به ادعای ساوما شده است. این واژه و مشتقاتش در عهد جدید در قالب اسمی و فعلی قریب ۸۰ بار آمده است. مانند قرآن و عهد عتیق در معنای حقیقی و مجازی مکرر به کار رفته است؛ در معنای حقیقی مانند: گشودن در (متی ۸:۷، ۷:۷) گشودن چشم (متی ۹:۳) گشودن کتاب و گشودن طومار (لوقا ۱۷:۴؛ مکاشفه ۲:۵، ۳:۴، ۵:۴) گشودن دهان برای تکلم (متی ۵:۲) در معنای مجازی مانند: گشودن درهای آسمان (متی ۱۶:۳؛ لوقا ۵:۲؛ اعمال رسولان ۱۰:۱۱؛ مکاشفه ۵:۱۵، ۱۹:۱۱)، باز شدن دروازه‌ی ایمان برای امت‌ها (اعمال رسولان ۱۴:۲۷) گشودن دل‌ها توسط خداوند (اعمال رسولان ۱۴:۱۶)، دهان باز کردن زمین (مکاشفه ۱۶:۱۲).

از موارد فوق به دو نمونه اشاره می‌شود:

«شبانگاه فرشته خداوند درهای زندان را باز کرده و ایشان را بیرون آورده، گفت» (اعمال رسولان، ۵:۱۹). شاهد در عبارت فوق واژه‌ی «كَبَّلَاتُهَا» (petah) به معنای باز کردن است. «اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید» (متی، ۳:۱۶). در این عبارت واژه‌ی «كَبَّلَاتُهَا» (wetpetah) در معنای گشوده شدن آسمان است. از

ذکر موارد بیشتر برای جلوگیری از اطاله بحث خود داری میکنم. با توجه به مطالب فوق نکات ذیل قابل ملاحظه است.

۱. بر خلاف قرآن و عهد عتیق که مشتقات «فتح» در معانی متعدد آمده، در عهد جدید فقط به معنای گشودن حقیقی و مجازی به کار رفته است.
۲. همان گونه که واژه «فتح» در قرآن به معنای باز شدن درهای آسمان است. (اعراف ۹۶) در عهد جدید و عتیق نیز از مشتقات «فتح» به همین معنا آمده است. و شاید بتوان نتیجه گرفت که این عبارات عهدین تحریف نشده است.

## ۲. نقد و نظر

در مباحث گذشته مشاهده گردید که ریشه فتح در زبان سامی و شاخه‌های آن وجود دارد. وجود آن در زبان اکدی که به هزاره سوم قبل از میلاد بر می‌گردد (باقری، ۱۳۹۳، ص ۳۹) دلالت در قدمت و پیشینه‌ی آن دارد. به جلوتر که می‌آییم زبان آرامی که خود نیز سامی است، با شاخه‌های متعددش نقش مهمی در زبان شناسی دینی دارد؛ به این جهت که کتاب سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهودیت با یکی از زبان‌های آرامی نگاشته شده است.

از آنجا که زبان عربی یکی از شاخه‌های سامی است و با زبان‌های عبری و سریانی هم خانواده است قطعاً در برخی موارد شباهت‌هایی با هم دارند؛ از طرف دیگر زبان آرامی زبان فرهنگی تمام منطقه‌ی بین النهرین و سینا بوده است و تأثیر بسیار عمیقی بر زبان‌های منطقه داشته است، بسیاری از اعراب نیز مسیحی و یهودی بوده‌اند و چندان عجیب نیست که واژگان قرضی فراوانی از زبان آرامی اخذ کرده باشند، ولی این امر زبان عربی را مختلط نمی‌کند (دوبلوا، کریمی نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱).

تئودور نولدکه نیز گفته است زبان قرآن زبان محاوره‌ای هیچ قبیله‌ای نبوده است بلکه می‌توان آن را زبان معیار دانست که در سرتاسر شبه جزیره آن را می‌فهمیدند، زبان شعر جاهلی نیز پیش و هنگام ظهور اسلام زبان ادبی بوده است که کمابیش همه‌ی قبایل آن را



می‌فهمیده‌اند (کریمی نیا، ۱۳۸۲، ص ۴۷). بنابراین اعراب مشتقات «فتح» را می‌شناخته و انتخاب فاتحه برای اولین سوره قرآن بدون هیچ کج فهمی پذیرفته شد. نه تنها اعراب بلکه سامی زبانان بین النهرین فهمی نزدیک به هم از این واژه داشته‌اند و دلیل آن عبارت کاستاز و مذاً است که «هأُكُتْ» (ptāhā) و «هأُكُتْ» (potāhā) را به معنای مقدمه و فاتحه آورده‌اند. (Costaz, 2002, p295؛ یعقوب اوجین، ۱۹۷۵، ص ۶۲۲).

در گویش ساکنان الجلیل و مناطق اطراف آن (Galilean) مشتقات «فتح» در معنای آغاز کردن سخن است (Plestinan Talmud RH 58.h.4) این مطلب تلمود شاهد خوبی است که عبری زبانان نیز مانند سریانی زبانان معنای فاتحه را به معنای آغاز سخن می‌فهمیدند. برخی پژوهشگران، واژگان مشترک سامی را که در زبان عربی نیز وجود دارند جمع آوری کرده‌اند، واژه‌ی فتح نیز جز آنها است (کمال الدین، ۱۴۲۹، ص ۲۸۸). ما نیز مانند گابریل ساوما معتقدیم فاتحه و مشتقاتش در زبان آرامی و شاخه‌های آن موجود است، اما با این دیدگاه وی که متأثر از زبان سریانی است موافق نیستیم.

اگر زبان عربی مانند عبری و سریانی از شاخه‌های زبان آرامی است دیگر دلیلی ندارد بگوییم زبان قرآن آرامی سریانی است، بلکه هر کدام از این زبان‌ها راه خود را رفته و تطور و تحول خود را داشته؛ گرچه برخی از ویژگی‌های زبان اصلی را حفظ کرده‌اند. بنابراین پاسخ سؤال سوم تأیید سخن آرتور جفری است، که معتقد بود واژه‌ی فتح عربی اصیل است و شاهد آن وجود واژه‌ی مفتاح در شعر جاهلی است. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد اینکه منظومه مفهومی واژگان قرآنی فراتر از زبانشناسی تاریخی تطبیقی است؛ زیرا قرآن با اتخاذ معانی نو و بدیع تحولی در مفهوم واژگان به وجود آورد که از جنبه‌های اعجاز لغوی قرآن به حساب می‌آید.

آری، بررسی تاریخی زبان‌های موثق سامی نشان می‌دهد که این زبان‌ها دارای مجموعه عناصر مشترک بوده‌اند که ما این مجموعه عناصر را ویژگی مشترک مجموعه‌ی سامی در اکثر دوره‌های کهن می‌دانیم (ویژگی‌های زبانی مشترک در زبان‌های سامی)؛ از این روی در اینجا نقطه‌های آغازینی برای تطور و تحول هر کدام از این زبان‌ها کشف

می‌کنیم و زبان‌های سامی هر کدام به طور جداگانه ارزش و اهمیتی ویژه در بازسازی سامی مادر دارند (موسکاتی و دیگران، ۱۴۱۴ق، صص ۳۳-۳۴).

### نتیجه‌گیری

۱. وجود واژه‌ی مفتاح در شعر جاهلی دلیلی است بر اینکه اعراب قبل از اسلام این واژه و مشتقات فتح را می‌شناخته، از این رو موضوع اقتباس منتفی می‌شود.
۲. سیر تاریخی زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این زبان‌ها دارای مجموعه عناصر مشترک بوده‌اند که ویژگی مشترک مجموعه‌ی سامی در اکثر دوره‌های کهن به شمار می‌آید و بررسی‌های زبان‌شناختی، نقاط آغازینی برای تطور و تحول هر کدام از این زبان‌ها کشف نموده است.
۳. شباهت‌های ساختاری و معنایی واژه فتح و مشتقاتش در سه زبان عبری، سریانی و عربی و موارد کاربرد مشابه در عهدین و قرآن و همچنین در زبان اکدی با تلفظ «patu=pitu»، در اوگاریتی و عربی جنوبی با تلفظ «pth» و در حبشی با تلفظ «fataha» دلیلی بر سامی بودن این واژه داشته، و دلالت بر این دارد که این ریشه در هر سه زبان، تطور و تحول خود را داشته است.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. عهد عتیق، (۱۳۹۳ش)، کتابهای شریعت یا تورات، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران: هرمس.
۳. عهد جدید، (۱۳۸۷ش)، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تران: نشر نی.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۹۷۹م)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر الطبعة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۷. الأعشى، میمون بن قیس، (۲۰۱۰م)، **دیوان الشعر**، تحقیق محمود ابراهیم محمد الرضوانی، دوحه: وزارة الثقافة والفنون والتراث.
۸. باقری، مه‌ری، (۱۳۹۳ش)، **تاریخ زبان فارسی**، تهران: دانشگاه پیام نور.
۹. جف‌ری، آرتور، (۱۳۸۶ش)، **واژه های دخیل در قرآن مجید**، تهران، مترجم: فریدون بدره ای، مشهد: توس.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة**، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. حکیمی، یعقوب، (۲۰۰۶م)، **فرهنگ عبری - فارسی**، اسرائیل: بی نا.
۱۲. راغب، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، (۱۳۸۳ش)، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. دوبلوا، فرانسوا؛ کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، «نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن»، **ترجمان وحی**، شماره ۱۴، صص ۱۲۰-۱۲۸.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۸۳ش)، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: انتشارات اسوه.
۱۹. کامری، برنارد و دیگران، (۱۳۸۴ش). **زبان های دنیا و چهارمقاله در زبان شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران: سعادت.
۲۰. کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، «مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن»، **نشر دانش**، شماره ۴، صص ۴۵-۵۶.

۲۱. کمال الدین، حازم علی، (۱۴۲۹ق)، *معجم مفردات المشتوک السامی فی اللغة العربیه*، المطبعه الاولی، قاهره: المکتبه الآداب.
۲۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. معرفت، محمد هادی، (۱۴۲۸ق)، *مقدمه ای بر علوم قرآن*، ترجمه جواد ایروانی، ۱۳۸۸ش، قم: مؤسسه التمهید.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول.
۲۵. موسکاتی سبائینو و آخرون، (۱۴۱۴ق)، *مدخل إلى نحو اللغات السامیه المقارن*، ترجمه: د. مهدی المخزومی و د. عبدالجبار المطلبی، بیروت: عالم الکتب.
۲۶. همتی، محمد علی، (۱۳۹۵ش)، *گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوکنزبرگ در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن*، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ اول.
۲۷. یعقوب، اوچین منّا، المطران، (۱۹۷۵م)، *قاموس کلدانی عربی*، بیروت: منشورات مرکز بابل.

28. Britanika, (1995), *Encyclopedia Britanika*, Inc, USA.
29. Costaz, louis, s.j, (2002), *dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary*, Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq.
30. Feyerabend, Karl, (1905), *A complete Hebrew-English Pocket-Dictionary to the Old testament*, The International News Company.
31. <http://www.dukhrana.com/peshitta>.
32. <http://www.qbible.com/hebrew-old-testament>.
33. <https://www.amazon.com>.
34. Jennings, William, (1926), *Lexicon to the Syriac New Testament* (peshitta), Oxford at the Clarendon press.
35. Joseph A. Fitzmyer, (1979), "The Phases of the Aramaic Language," in *A Wandering Aramean: Collected Aramaic Essays* SBLMS 25; Missoula, Mont: Scholars Press.

36. Klein, Ernest, (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of aeanglish*, Jerusalem.
37. Margoliouth, MRS, (1903), *A Compendius Syriac of R.payne Smith*, Oxford at the Clarendon press.
38. Mingana, (1927), "Syriac influence on the Style of the Koran," *Bulletin of the John Rylands*, Library, V. 11.
39. Orel, V.E. & Stolbova. O.V. (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a Reconstruction*. E.J. Brill.
40. Phillips, George, (1866), *Syriac Grammar*, the Third edition, Deighton Bell, London.
41. Phillips, Jon, (2014), <http://aboutworldlanguages.com/chadic-branch>.
42. Reynolds, Gabriel said, (2007), *The Qur'ān in Its Historical Context*, routlede, Taylor & Francic, London.
43. Sawma, Gabriel, (2006), *The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran*, Adi Books.
44. Stanley E. Porter, (1991), *The Language of the New Testament: Classic Essays* Sheffield: Sheffield Academic Press.
45. Stanley E. Porter, (1993), "Did Jesus Ever Teach in Greek?" *Tyn Bul.*
46. Strong, James, (1890), *A concise Dictionary in the Hebrew Bible*, with their renderings in the Authorized English version, Abingdon press Nashville.
47. Thompson, (2017), <http://aboutworldlanguages.com/cushitic-branch>.

### Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. 'Abul Futūh Rāzī HbA. Rawḍ al-Janān wa Rawḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'an. Muhaamd Ja'far Yāḥaqqī & Muhammad Mahdī Nāṣiḥ. Mashhad: Raḍawī Holy Sḥrine' ReḥrcḥeFoḥnḥion; 1408 AH.
3. Al-'A'shā MbQ. Dīwān al-Sḥ'r. Doḥ Miniḥry of Cḥ're; 2010.
4. Baqeri M. History of Persian Language. Np: Payam-e Noor University; 1393 HS.
5. Britanika, EncyclopeḥBriḥniḥ, Inc, USA; 1995.
6. Camrie B. et al. World Languages and Four Papers on Semantics. Tran: Koorosh Safavi. Tehran: Soad; 1384 HS.
7. Costaz L. Dictionnaire Syriaqus-Francais, Syriac-English Dictionary. Beyrouth: Dar el-Machreq; 2002.
8. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: Oḥveḥ; 1383 HS.
9. Feyerabend K. A complete Hebrew-English Pocket-Dictionary to the Old TeḥmenḥTeḥ InḥrnḥionḥNewḥCompḥny; 1905.
10. Fitzmyer JA. The Phases of the Aramaic Language in A Wandering Aramean: Collected Aramaic Essays. Missoula. Mont: Scholars Press; 1979.
11. Franswa D. Kariminia M. A Critique of the Book Aramaic-Syraic reading of the Qur'an. Tarjoman-e Wahy. 14, 120-128; 1382 HS.
12. Hakimi Y. Hebrew-Persian Lexicon. Palestine: Minerva publishing ḥḥḥ; 2006.
13. Hemmati MA. Report, Critique and Review of Luxemburg's Views in the Book Aramaic-Syric reading of the Qur'an. Qom: usool Din Univerḥy; 1395 HS.
14. <http://www.dukhrana.com/peshitta>.
15. <http://www.qbible.com/hebrew-old-testament>.
16. <https://www.amazon.com>.
17. Ibn Fāris A. Mu'jam-u Maḥyīs al-Lughah. 'Abdusalām Muhamad Harun. Beirut: Dar al-Fiḥ; 1979.
18. Ibn Manzūr MBM. Līsān al-'Arab. Beirut: Dar al-Sḥ'r; 3rḥeḥ 1414 AH.
19. Jawharī IBḥ. Al-Ṣiḥḥ Tāj al-Lughah wa Ṣiḥḥ al-'Arabīyyah. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Mḥā'in; 1404 AH.

20. Jeffry A. Foreign Vocabulary in the Qur'an. Tran: Fereidoon Badrei. Tehran: Toos; 1386 HS, 2nd ed.
21. Jennings W. Lexicon to the Syriac New Testament (Peshitta). Oxford at the Clarendon Press; 1926.
22. Kamal al-Din HA. Mu'jam Mufradat Mushtarak al-Sami fi al-Lughat al-'Arabiyyah. Cairo: Al-Maktabat al-Ahliyyah; 1429 AH.
23. Kariminia M. The Issue of the Impact of Aramaic-Syriac Languages on the Qur'an. Nashr-e Danesh: 4, 45-56; 1382 HS.
24. Klein E. A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Religious and Academic Purposes. Jerusalem: np; 1987.
25. Makarem Shirazi N. The Commentary of Nemooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah; 1374 HS.
26. Margoliouth MRS. A Compendius Syriac of R. Payne Smith. Oxford at the Clarendon Press; 1903.
27. Ma'rifat MH. An Introduction to the Qur'an. Tran: Javad Irvani. Qom: Al-Tamizeh; 1428 AH.
28. Mingana. Syriac Influence on the Style of the Koran. Bulletin of the John Rylands Library. 11, 77-98; 1927.
29. Mostafawi H. Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'an al-Karīm. Tehran: Islamic Research Center; 1368 HS.
30. Muskati Sebatino et al. Madkhal 'ilā Lughat al-Samiyat al-Mugharin. Tran: Mahdi Al-Makhzoomi and Abduljabbar al-Mutallibi. Beirut: Alam al-Kitab; 1414 AH.
31. Orel V. E. & O. V. Stolbova. Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Material for Reconstruction. E.J. Brill; 1995.
32. Phillip G. Syriac Grammar. London: Deighton Bell; 1866, 3rd ed.
33. Phillips, Jon; 20 January, 2014; <http://aboutworldlanguages.com/chadic-branch>.
34. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fī Gharīb al-Qur'an. Tran: S. Golmrekh Korwi Hojini. Tehran: Moravi; 1412 AH/1383 HS.
35. Reynolds GS. The Qur'an in Its Historical Context. London: Routledge Taylor & Francis; 2007.
36. Sawma G. The Quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Arabic Language of the Quran. A Book; 2006.
37. Stanley E. Porter. Diachronic Ever Texts in Greek? TynB; 1993.

38. Stanley E. Porter. The Language of the New Testament: Classic Essays Sceptic Academic Press 1991.
39. Strong J. A concise Dictionary in the Hebrew Bible, with Their Renderings in the Authorized English Version. Abingdon press Nashville; 1890.
40. Ṭabāṭabāeī, S. Muhammad Hussein. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publication Office; 1417 AH.
41. Ṭabāṭabāeī, S. Muhammad Hussein. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Tran: M. Bāqer Moṣṭafāvi. Qom: Islamic Publication Office; 1374 HS.
42. Ṭabrisī FbḤ. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Tehran: Naser Kobrai Publication; 1372 HS.
43. The New Testament is based on the Bible in Jerusalem. Tran: Pirooz Sayar. Tehran: Hermeq; 1387 HS.
44. The Old Testament: The Books of the Law, or, The Torah Based on the Jerusalem Bible. Tran: Pirooz Sayar. Tehran: Hermeq; 1393 HS.
45. Thompson, Irene; 3 August, 2017.  
<http://aboutworldlanguages.com/cushitic-branch>.
46. Yaqub UM. Almatran. The Lexicon of Arabic-Kaldani. Beirut: Babil Center Publishing; 1975.
47. Zamakhsharī M. Al-Kashshāf 'an Ḥaqāyiq Ghawāmiḍ Al-Tanzīl. Beirut: Dār Kitāb al-'Arābī; 1407 AH.